

مبصر

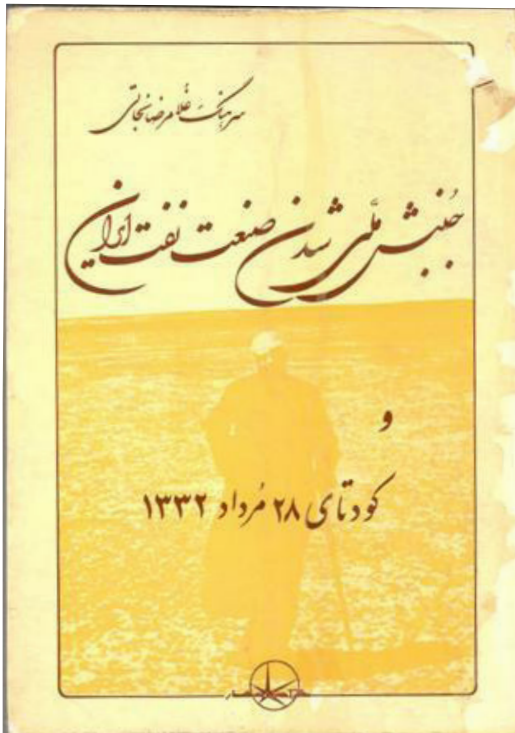
نشریه بسیج دانشجویی دانشکده فنی
دانشگاه تهران

نفت چگونه ملی شد؟
مصدق و شاه
مبارزه ای برای تمام قرن ها
مدیریت ناکارآمد نفتی
+ گزارشی از ناکارآمدی پالایشگاه



سردبیر: حمید مهاجرانی
مدیر مسئول: علیرضا مهری

مقدمه



شکست آلمان و متحدین او در جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین، تغییرات مهمی در انتقال کانون‌های قدرت در جهان ایجاد کرد. بریتانیای کبیر که از فاتحین اصلی جنگ بود، با از دست دادن مستعمرات وسیع خود، به یک قدرت درجه دوم نزول کرد. اتحاد جماهیر شوروی، با اشغال اراضی وسیعی در شرق اروپا و نفوذ در کشورهای اروپای شرقی، به صورت یک ابرقدرت درآمد. ایالات متحده‌ی آمریکا، نیرومندترین قدرت اقتصادی و صنعتی جهان شناخته شد و با حضور در صحنه‌ی سیاسی خاورمیانه، خواهان سهم خود از منابع بی‌کران نفت حوزه‌ی خلیج فارس گردید.

در این میان، ایران پس از دو قرن، از وابستگی انحصاری بریتانیا و روسیه خارج می‌شد تا زیر سلطه‌ی ابرقدرت نوظهوری قرار گیرد. هیئت حاکمه‌ی ایران همچنان جانب‌دار سیاست «موازنه‌ی مثبت» بود. مفهوم سیاست موازنه‌ی مثبت یعنی ایجاد موازنه‌ی قدرت با کشورهای خارجی در جهت حفظ موقعیت گروه حاکم در برابر قشرهای زیرسلطه‌ی داخلی. گروه‌های سیاسی نماینده‌ی طبقات زیر ستم و استعمار نیز از تز «سیاست موازنه‌ی منفی» پیروی می‌کردند و می‌خواستند با بهره‌گیری از آشفتگی‌های پس از جنگ جهانی، ایران را از زیر سلطه‌ی بیگانگان آزاد سازند.

به دنبال تصمیم آذرماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی در منع واگذاری امتیاز نفت ایران به بیگانگان، تلاش شوروی‌ها که شمال کشور را در اشغال داشتند، برای دست‌یابی به نفت شمال به شکست انجامید. مجلس چهاردهم نیز طبق تصمیمی دولت را مکلف ساخت تا حقوق حقه‌ی ایران را از شرکت نفت انگلیس و ایران استیفا کند. انگلستان برای پیشگیری در برابر هر نوع اقدامی که ممکن بود به منافع شرکت نفت لطمه وارد سازد، قراردادی به نام «قرارداد الحاقی» با دولت مساعد امضا کرد و برای تصویب فوری آن کوشش‌های وسیعی به عمل آورد، ولی اقلیت کوچکی در مجلس پانزدهم، به مخالفت با لایحه برخاست. در این موقع دکتر مصدق به خاطر آزاد نبودن انتخابات دوره‌ی پانزدهم در مجلس نبود، لذا طی پیامی خطاب به مجلسیان، مزار لایحه‌ی قرارداد الحاقی و مخالفت ملت ایران را با آن قرارداد اعلام کرد و رهبری پیکار علیه شرکت نفت را به عهده گرفت.

در تیرماه ۱۳۲۹ کمیسیون مخصوص نفت از جانب مجلس شورای ملی برای رسیدگی به لایحه‌ی قرارداد الحاقی تشکیل گردید. این کمیسیون دکتر مصدق را که به کوشش مردم تهران به نمایندگی مجلس شانزدهم انتخاب شده بود، به ریاست کمیسیون برگزید. در تابستان همین سال، سپهبد رزم‌آرا رئیس مقتدر ستاد ارتش، بدون رأی تمایل مجلس از سوی محمدرضاشاه، فرمان نخست‌وزیری گرفت، ولی کوشش‌های او نیز برای تصویب لایحه‌ی قرارداد الحاقی به شکست انجامید و کمیسیون نفت، لایحه را رد کرد. روز ۱۶ اسفند، رزم‌آرا در مسجد شاه به قتل رسید. روزهای ۲۴ و ۲۹ اسفند، مجلسین طرح ملی کردن صنعت نفت را که از جانب جبهه‌ی ملی پیشنهاد شده بود، به اتفاق آرا تصویب کردند.

مقدمه‌ی بالا خلاصه‌ای بود از وضعیت ایران در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و اتفاقاتی که تا رسیدن به ملی شدن صنعت نفت طی شد. در ادامه سیر اصلی حوادث را از سال ۱۳۲۸ تا ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ را از کتاب "جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲" نوشته‌ی سرهنگ غلامرضا نجاتی از افسران ارتش است که در سال ۱۳۴۳ به دلیل دفاع از آیت‌الله طالقانی و آقای ابوالفضل حکیمی در محاکمه سران نهضت آزادی، از ارتش بازنشسته شد. (مطالب ارائه شده گزیده‌ای از متن اصلی کتاب است.)

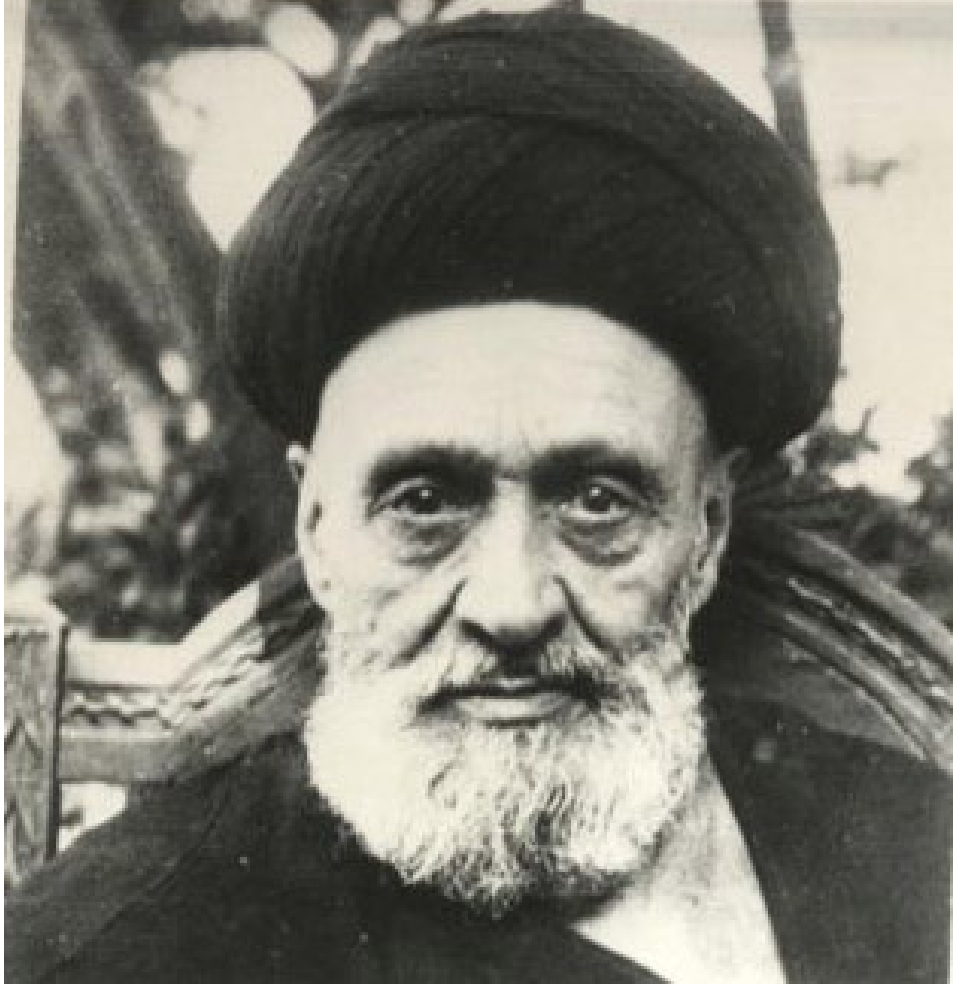
بود، در صدد مقابله با اقدامات ضد ملی دولت از طریق بسیج نیروهای ملی، بیداری مردم و آگاه ساختن آنها به اهمیت مبارزه‌ی بزرگی که در پیش داشتند برآمد.

دکتر مصدق در آن جلسه ضمن اشاره به مداخلات آشکار دولت در انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی و مضار افزایش اختیارات شاه از طریق تصمیم مجلس موسسان، بیانات مشروحه‌ی ایراد کرد و مردم را به مبارزه برای عقیم ساختن نقشه‌های دولت دعوت نمود.

بیست نفر از میان جمعیت انتخاب شدند و در دربار، تحصن اختیار کردند و طی نامه‌ای به عنوان شاه، اعمال خلاف قانون و مداخلات علنی مقامات دولتی در انتخابات و بی‌اعتنائی به شکایات مردم و شهرستان‌ها را برشمردند و خواستار الغاء انتخابات کشور و تعیین دولت بی‌نظری که در کمال آزادی انتخابات را برگزار کند، شدند ولی چون پس از چهار روز به

می‌دادند که این سهم حتی اگر تمام نفت ایران به صورت بلاعوض به انگلیس داده می‌شد و تنها مالیات

انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی، با زمینه‌سازی دولت، برای انتخاب نمایندگان مجلسی که



آیت‌الله کاشانی (۱۳۴۰-۱۲۶۰) آیه‌الله کاشانی در موفقیت و همگانی شدن نهضت نقش عمده‌ای ایفا کرد. موضع‌گیری کاشانی در مورد ملی شدن صنعت نفت، روحانیون به نام را به نفع آن برانگیخت. خوانساری، محلاتی و شاهرودی از جمله روحانیون دیگری بودند که به حمایت از ملی شدن صنعت نفت برخاستند. کاشانی برای جلوگیری از تصویب قرار داد نفت در مجلس، اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران، درباره ملی کردن صنعت نفت صادر کرد. او در برداشتن آخرین گامها برای ملی کردن صنعت نفت، همزمان با دفن جنازه رزم آرا، دستور برپایی تظاهرات همگانی را صادر کرد.

آن را از آنها دریافت می‌کردیم کمتر بود. [را به تصویب برسانند، بی‌اعتنا به شکایات مردم شروع شد. اعتراض انجمن‌های نظارت بر انتخابات و استعفای دسته‌جمعی اعضای آنها مبنی بر اعمال غیرقانونی دولت نیز به جایی نرسید؛ حتی دولت وکلای بی‌اعتبارنامه را به عنوان نمایندگان مردم، به مجلس معرفی کرد.

دکتر مصدق که از طرح و زمینه‌چینی دولت ساعد در ایجاد مجلسی که در نظر بود جایی برای نمایندگان واقعی مردم در آن وجود نداشته باشد باخبر

لایحه‌ی قرارداد الحاقی [مهمترین مورد آن ماده‌ی ۱۰ است که به موجب آن قرارداد سال ۱۹۳۳ و تمدید ۳۳ ساله آن قوت و اعتبار قانونی می‌گرفت. (در قرارداد ۱۹۳۳ هرچند درآمد ایران بابت حق الامتیاز نفت افزایش یافته بود ولی در عوض موضوع سهام بودن ایران در منافع شرکت‌های وابسته به کمپانی‌های انگلیسی منتفی شده بود و بند پانزدهم امتیازنامه داری را که در آن تمام تجهیزات را متعلق به دولت ایران می‌دانست لغو شده بود. یعنی عملاً سهم ایران از نفتش حق الامتیازی بود که انگلیسی‌ها به ایران

۳ نفت چگونه ملی شد؟

تقاضا و شکایت آن‌ها ترتیب اثر داده نشد، به تحصن خود پایان داده و طی بیانیه‌ای خطاب به مردم، انتخابات را غیرقانونی اعلام کردند.

روز اول آبان ۱۳۲۸ نوزده نفر از متحصنین دربار در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و تشکیل سازمان سیاسی جبهه‌ی ملی را به رهبری دکتر مصدق اعلام نمودند. روز سیزدهم آبان، در جریان انتخابات فرمایشی، هژیر، وزیر دربار، در مجلس روضه‌خوانی که از طرف دربار در مسجد سپهسالار ترتیب داده شده بود، هدف گلوله‌ی امامی، یکی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام قرار گرفت و چند ساعت بعد درگذشت.

به دنبال ترور وزیر دربار، حکومت نظامی اعلام شد و گروهی از افراد جبهه‌ی ملی و محافل روحانی وابسته به جمعیت فدائیان اسلام و آیتا... کاشانی دستگیر و به فاصله‌ی کوتاهی، سید حسین امامی ضارب هژیر و عضو فدائیان اسلام، در محیط سربسته

دکتر محمد مصدق (۱۳۴۵-۱۳۶۱) سیاستمدار، دولت‌مرد، نماینده چند دوره مجلس شورای ملی، و نخست‌وزیر ایران در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ بود. وی رهبر ملی شدن صنعت نفت ایران شناخته می‌شود، چراکه تا پیش از آن نفت ایران زیر سلطه دولت بریتانیا و به واسطه شرکت نفت ایران و انگلیس بریتیش پترولیوم اداره می‌شد. مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، در دادگاه نظامی محاکمه شد و علی‌رغم دفاعیه مستندی که از کارها و دیدگاه‌های خود ارائه کرد، به سه سال زندان محکوم شد. پس از تحمل سه سال زندان، به دستور محمد رضا پهلوی، دکتر مصدق به ملک پدری خود در احمدآباد تبعید شد و تا پایان زندگی زیر نظارت شدید دولت در انزوا زیست.

بازجوئی و محاکمه و در محوطه‌ی زندان قصر به شهادت رسید ولی بقیه‌ی دستگیرشدگان تا اواخر آبان ماه از زندان آزاد شدند.

روز ۱۷ آبان به دعوت جبهه ملی،



میتینگ بزرگی در میدان بهارستان برپا شد. دکتر مصدق به عنوان رهبر جبهه ملی از مردم خواست که برای انتخاب نمایندگان ملت و پیروزی آنها، همچنین مبارزه برای استیفای حقوق ایران از نفت، به مبارزه ادامه دهند. در نیمه دوم آبان ماه انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات تهران به استناد گزارش‌هایی که درباره سوء جریان انتخابات دریافت کرده بود، بطلان انتخابات تهران و حومه را اعلام داشت. با تجدید انتخابات تهران، کاندیدهای جبهه ملی حائز اکثریت شدند. دکتر مصدق که نماینده اول مردم تهران شده بود، در توضیح برنامه‌ی نمایندگان جبهه‌ی ملی، به روزنامه‌نگاران گفت: «برنامه‌ی کار ما در مجلس، مخالفت با قرارداد گس-گلشائیان و حفظ و حراست از آزادی‌های فردی و اجتماعی خواهد بود.»

مصدق در مبارزه ضد استعماری که طرح آن را تهیه کرده بود، به پشتیبانی همه‌ی نیروهای سیاسی و مذهبی نیاز داشت. بدین ترتیب جبهه ملی هیچ‌گاه یک جبهه متشکل و هماهنگ نبود و حتی اغلب میان نمایندگان فراکسیون نهضت ملی در مجلس اختلاف نظر شدید ایجاد می‌شد و کار به مشاجره می‌کشید.

در سال ۱۳۲۹، خلیل ملکی و عده‌ای از روشن‌فکران که در سال ۱۳۲۶، به دلیل وابستگی شدید حزب توده به شوروی و فساد سران و رهبران آن حزب انشعاب کرده بودند، آرمان نهضت ملی و ضرورت مبارزه با استعمار و استبداد را به خوبی درک و مشارکت در آن را پذیرا شده و در جریان مبارزه‌ی دوجانبه جبهه‌ی ملی با عوامل انگلستان از یک سوی و حزب توده از دیگر سوی، به این جبهه پیوستند و با انتشار مقالات و نشریات تحلیلی و تاریخی-سیاسی، ماهیت حزب توده را بر روشن‌فکران ایران روشن و بر غنا و استقلال فکری و تئوریک نهضت ملی نفت افزودند.

در مجلس شانزدهم، مهمترین موضوع مورد توجه دکتر مصدق، پیش از طرح مسئله نفت، مخالفت با افزایش قدرت شاه، رفع خودکامگی و از بین بردن جو اختناق و وحشتی بود که پس از سوءقصد به شاه ایجاد شده بود و همه آزادیهای فردی و اجتماعی را سلب کرده بود.

روز سی ام خرداد، مجلس شورای ملی بنا به تقاضای نخست وزیر تصمیم گرفت، لایحه قرارداد الحاقی را قبل از طرح در جلسه عمومی، به کمیسیون مخصوصی جهت رسیدگی ارجاع کند. همان روز اعضای کمیسیون «نفت» مرکب از هجده تن از نمایندگان شعب، انتخاب شدند. این کمیسیون مأمور شد لایحه قرارداد الحاقی را مورد بررسی

۴ نفت چگونه ملی شد؟

شورای ملی، مردم را از اقدامات فریبنده نخست وزیر آگاه ساخت.

بدینسان دکتر مصدق و نمایندگان جبهه ملی در مجلس شورای ملی، در نخستین مرحله از پیکار، کوشش‌های سپهبد رزم آرا را برای تحکیم قدرت عقیم ساختند و با تقویت مواضع خود میان مردم، برای مرحله‌ی دیگر مبارزه بر سر رد لایحه‌ی قرار داد الحاقی که تصویب آن مورد نظر دولت و شرکت نفت بود، آماده شدند.

دکتر مصدق و یاران او، ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران را هدف اصلی مبارزه ملت ایران در استیفای حقوق خود تشخیص داده بودند و کوشش در رد لایحه‌ی قرار داد الحاقی را نیز، که کمیسیون مامور بررسی آن بود، به منزله گام اساسی بسوی ملی شدن نفت می‌دانستند.

نمایندگان جبهه ملی و دو تن از

دکتر بقایی (۱۳۶۶-۱۲۹۰)

با رواج فعالیت احزاب سیاسی در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰، راه پیشرفت خود را در فعالیتهای حزبی یافت. او ابتدا به عضویت حزب اتحاد ملی و مدتی بعد به عضویت حزب کار درآمد. با تأسیس حزب دمکرات ایران به رهبری قوامالسلطنه، به این حزب پیوست. او سرانجام در سال ۱۳۲۶ به عنوان کاندیدای حزب دمکرات از کرمان به مجلس پانزدهم راه یافت.

در دوران نخست‌وزیری رزم‌آرا، بقایی در سرسخت‌ترین مخالف او بود و به همین دلیل دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد ولی در دادگاه تجدیدنظر تبرئه گردید. همزمان با قتل رزم‌آرا و نخست‌وزیری حسین علاء، بقایی در رأس سازمان خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران قرار گرفت. مدت کوتاهی بعد، طرح ملی شدن صنعت نفت، -که بقایی یکی از امضاکنندگان آن بود- تصویب شد.

جبهه مقاومت مردم ایران را فشرده تر ساخت. زمینه برای وحدت نیروهای سیاسی فراهم شده بود؛ احزاب ملی، روحانیون، بازاریان، دانشگاهیان و کارگران در مقابل دیکتاتوری سپهبد رزم آرا، موضع گرفتند و از همان آغاز کار و پیش از طرح لایحه قرارداد الحاقی، دیکتاتور جدید را از فکر ایجاد حکومت خودکامگی بر حذر داشتند.

حزب توده در رقابت میان آمریکا و انگلیس بر سر نفت ایران، همچنان از استراتژی کلی اتحاد جماهیر شوروی، یعنی مبارزه علیه آمریکا پیروی کرد و به کارگزاران سیاست انگلستان و شرکت نفت نزدیک شد و سرانجام با دشمنان نهضت ملی ایران در یک صف قرار گرفت.

رزم آرا برای انجام منظور خود یعنی بهره‌گیری از اختلاف حزب توده و جبهه ملی، با وجود غیرقانونی بودن حزب توده، تا جاییکه امکان داشت فعالیت‌های غیرقانونی آن حزب را به نحوی غیرمحسوس نادیده گرفت.

دکتر مصدق که دست حریف را خوانده بود، برای خنثی کردن مانورهای سپهبد رزم آرا دست به کار شد. وی با استفاده از کرسی نمایندگی در مجلس



قرار دهد و پس از مطالعات لازم درباره پیشنهادات مختلف، نظریات خود را به استحضار مجلس برساند.

رزم آرا، که به عنوان یک اصلاح شجاع و اندیشمند معرفی و تبلیغ شده بود، فرمان نخست‌وزیری را دریافت نمود و چند ساعت بعد کابینه خود را معرفی کرد.

... [انگلیس] با وجود رقابت با آمریکایی‌ها، در یک اصل اتفاق نظر داشتند که اگر در ایران اصلاحاتی، ولو ظاهری انجام نشود خطر انقلاب اجتماعی منافع آنها را تهدید خواهد کرد.

انگلیسی‌ها امیدوار بودند که در دوران نخست‌وزیری رزم آرا لایحه قرارداد الحاقی به تصویب مجلس برسد و مشکل نفت به سود آنها حل شود.

رزم آرا که سودای تحکیم قدرت و چه بسا از میان برداشتن شاه را در سر می‌پروراند، در این اندیشه بود که برای انجام رفرم اجتماعی که ملت ایران سخت خواهان آن بود، باید برخی از خواسته‌های مردم را جامه‌ی عمل بپوشاند. وی با توجه به اینکه همه‌ی مسائل سیاسی آن روز ایران در گروی «نفت» بود، امید داشت با ترفیق منافع انگلیس و آمریکا و امضای قرارداد مناسب تری با شرکت نفت، مسئله نفت را حل کند و جنبش ملی ایران را از حرکت باز دارد.

جبهه ملی ایران، نخست‌وزیری رزم آرا را «شبه کودتا» نامید و خطر استقرار یک رژیم دیکتاتوری نظامی را به ملت ایران هشدار داد.

«ما نمایندگان جبهه ملی، تا روح در بدن داریم با تشکیل چنین دولتی مخالفت می‌کنیم و به هیچ وجه دولتی را که ایشان در رأس آن واقع شوند در این مجلس قبول نمی‌کنیم.»

موضع‌گیری جبهه ملی در برابر رزم آرا و سخنرانی‌های دکتر مصدق در مجلس،

۵ نفت چگونه ملی شد؟

مذاکره کند و قرارداد منصفانه تری به مجلس پیشنهاد نماید. رزم آرا در پاسخ سوالات اعضای کمیسیون گفت چون یکی از مسائل مهم و مورد توجه دولت او حل مسئله نفت است، لذا مذاکرات با شرکت نفت را دنبال خواهد کرد.

رهبر جبهه ملی ضمن رد نظریات و دلائل وزیر دارایی، «تذ» ملی کردن صنعت نفت را در سراسر کشور عنوان



کرده بود. وی در عین حال به جنبه سیاسی و اخلاقی نفت بیش از جنبه اقتصادی آن اهمیت داده بود و گفته بود بر فرض که ملت ایران تواند

شمس الدین قنات آبادی (۱۲۹۳-۱۳۶۷)

پس از ترور عبدالحسین هژیر به دست فدائیان اسلام، در سال ۱۳۲۷ مجتبی نواب صفوی «مجمع مسلمانان مجاهد» را تشکیل داد و سیدشمس الدین قنات آبادی اولین رئیس آن مجمع بود. هدف از تشکیل مجمع مزبور پیگیری منظم و آرام فعالیت‌های فدائیان اسلام بود. «مجمع مسلمانان مجاهد» وابسته به قنات آبادی متشکل از افرادی از اصناف بود که تا تیر ماه ۱۳۳۱ در کنار نهضت ملی و جبهه ملی بود ولی پس از آن و جدایی مصدق از آیت‌الله کاشانی به مبارزه با مصدق پرداخت که رهبر آن یعنی شمس قنات آبادی خود یکی از عوامل جدایی آن دو رهبر سیاسی و مذهبی بود.

باشند.

سپهبد رزم آرا در برابر پافشاری نمایندگان جبهه ملی، ناگزیر شد دفاع لایحه قرارداد الحاقی را به گردن بگیرد.

در پایان مذاکرات اکثریت نمایندگان به استیضاح اقلیت رأی سکوت دادند. با طرفداری نخست وزیر از لایحه قرارداد الحاقی، پیکار بر سر نفت شکل گرفت. نمایندگان جبهه ملی در مجلس و مطبوعات هدف از طرح لایحه قرارداد الحاقی را از طرف دولت تشریح کردند و مضار لایحه را که مهمترین آن، قانونی کردن قرارداد ۱۹۳۳ و افزودن سی سال به مدت امتیاز بود، برشمردند.

در جلسه پانزدهم کمیسیون نفت، سپهبد رزم آرا نخست وزیر و چند تن از اعضای کابینه به منظور دفاع از لایحه قرارداد الحاقی حضور یافتند. جمال امامی با عنوان این مطلب که لغو قرارداد ۱۹۳۳ به صلاح نیست، از طرف اکثریت اعضای کمیسیون خواستار شد که دولت با شرکت نفت



اعضای کمیسیون، دولت را به علت تعلل در اجرای قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶، استیضاح کردند.

در جلسات استیضاح از دولت رزم آرا که چهار روز بطول انجامید، نمایندگان جبهه ملی بیش از دوازده ساعت دربارهی مضار لایحه قرارداد الحاقی و بی اعتبار بودن قرارداد سال ۱۹۹۳، از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و و فنی در مجلس شورای ملی صحبت کردند.

تنفیذ قرارداد دوره‌ی دیکتاتوری سبب خواهد شد که ملت ایران تا سال ۱۹۹۳ میلادی، یعنی ۴۳ سال دیگر، تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار بگیرد و از منافع هنگفت معادن تحت الارضی خود محروم شود. این قرارداد باطل است، برای اینکه طرفین هر قرارداد باید اول صلاحیت انعقاد آنرا داشته باشند و بعد هم آزاد باشند و در تصویب و امضای آن اجباری نداشته

سید مجتبی نواب صفوی (۱۳۰۳-۱۳۳۴)

وی پس از آخرین ملاقات خود با کسروی به خاطر توهینی که او به یکی از امامان کرده بود مضمم شد کسروی را از میان بردارد. نواب صفوی پس از ترور نافرجام کسروی بازداشت و زندانی شد. وی پس از دو ماه، با قید کفالت آزاد شد. نواب صفوی، پس از آزادی از زندان، طی اعلامیه‌ای جمعیت «فدائیان اسلام» را تشکیل داد. نخستین اقدام این جمعیت، ترور مجدد کسروی بود که به قتل وی انجامید. در تیر ۱۳۲۹ سپهبد علی رزم آرا با هدف ناپدید کردن جنبش ملی شدن صنعت نفت و به تصویب رساندن لایحه «گس - گلشائیان» به نخست‌وزیری رسید. در پی مقاومت رزم آرا و اکثریت مجلس در برابر ملی شدن نفت، به دستور نواب صفوی، فدائیان اسلام، رزم آرا را در روز ۱۶ اسفند ترور کردند. از این رو مجلس شورای ملی لایحه ملی شدن صنعت نفت را در کمتر از دو هفته بعد، تصویب نمود.

نفت چگونه ملی شد؟

سراسر کشور ترتیب دادند.

پس از اینکه مجلس شورای ملی قرارداد الحاقی را رد کرد و رهبران حزب توده ناگزیر به قبول این واقعیت شدند که مبارزه ای برای استیفای حقوق ایران در جریان است، کمیسیون ملی آن را جبهه

خلیل ملکی (۱۳۴۸-۱۲۸۰)

از سیاستمداران معاصر ایرانی و از گروه ۵۳ نفر از رهبران حزب توده بود که با شکست فرقه دموکرات در آذربایجان و بروز تشنجات و اختلاف فکری در میان رهبران حزب، ملکی از آنها جدا شد. ملکی تا سه سال بعد از جدایی از حزب توده فعالیت سیاسی نداشت. اما با بالا گرفتن منازعات بر سر ملی کردن صنعت نفت در اواخر دهه ۲۰، به تشویق جلال آل احمد تصمیم گرفت دوباره وارد عرصه شود و به دکتر بقایی پیوست و حزب زحمتکشان ایران را تأسیس کردند. برنامه آنها دفاع از دولت مصدق و مبارزه با کمونیست‌ها بود. او علی‌رغم داشتن اختلاف عقیده با دکتر مصدق در بسیاری مسائل، تا پایان کار وی در شمار یاران نزدیک وی ماند اما پس از کودتای ۲۸ مرداد طی بیانیه ای این واقعه را تنها تغییر دولت خواند.

به مقدار زیاد استخراج کند، خواهد توانست با تولید کمتری به میزان مایحتاج خود از نفت استفاده نماید و ذخایر نفت را برای استفاده بیشتر نسل آینده حفظ کند.

در پایان نامه‌ی دکتر مصدق، پیشنهاد جبهه ملی به شرح زیر خوانده شد:

«بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی، امضا کنندگان زیر پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت در مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشافی، استخراج و بهره برداری در دست ملت ایران قرار گیرد.»

کمیسیون نفت این پیشنهاد جبهه ملی را نپذیرفت.

«کمیسیون نفت که طبق تصمیم سی ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی تشکیل شده است، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد-گس، کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.»

مردم ایران پس از اطلاع از تصمیم کمیسیون نفت مبنی بر رد لایحه قرارداد الحاقی، تظاهرات وسیعی علیه شرکت نفت و دولت رزم آرا و نیز پشتیبانی از نمایندگان اقلیت مجلس در

سرانجام به پیشنهاد جواد عامری که براساس آن ورود در هر گونه پیشنهادی غیر از بررسی و اظهار نظر در لایحه قرارداد الحاقی را از وظیفه کمیسیون خارج می‌دانست، طرح ملی شدن، به تصویب نرسید، ولی راه برای ملی شدن هموار شده بود. به هر حال، رد لایحه قرارداد الحاقی در کمیسیون نفت شکست بزرگی برای شرکت نفت، شاه و سپهد رزم آرا بود.

خارج از مجلس تظاهرات وسیعی علیه دولت و شرکت نفت و پشتیبانی از نمایندگان اقلیت برپا شد. آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، طی پیامی از طرح ملی کردن نفت پشتیبانی کرد. چند تن از مراجع و گروهی از روحانیون، با ارسال پیامها و سخنرانی‌ها، مردم را به حمایت از اقلیت طرفدار ملی شدن نفت، تشویق نمودند.

با گسترش نهضتی که علیه شرکت نفت جنوب ایجاد شده بود، رد قرارداد الحاقی قطعی بود. مجلس شورای ملی نیز تحت تاثیر افکار عمومی مردم ایران، گزارش کمیسیون نفت را مبنی بر رد لایحه الحاقی تصویب کرد.

پس از رد لایحه قرارداد الحاقی، جنبش مردم ایران برای ملی کردن نفت اوج گرفت.

حزب توده، یکبار دیگر مانند سازشی که در سال ۱۳۲۵ با قوام السلطنه کرده بود، در حساس ترین مقطع تاریخی، در کنار سپهد رزم آرا جای گرفت. در همین ایام با پیشگامی آیه الله محمدتقی خوانساری که از مراجع تقلید بنام و آگاه شیعیان بود، فتوای شرعی به ضرورت ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور از طرف وی و سه نفر دیگر از مراجع تقلید بزرگ آن روزگار: آیه الله صدر، آیه الله حجت و آیه الله فیض صادر و سبب شد که توده‌های وسیع مردم مذهبی کشور به حمایت از ملی شدن نفت برخاسته و به میدان مبارزه ضد استعماری جذب شوند.

ملی بدست گرفته است، رهبران جبهه ملی را به باد حمله و ناسزا گرفتند و نوشتند:

«ملت ایران به خوبی می‌داند که آنها چه نقش پستی برای ارضاء مطامع استعمار خارجی بعهدہ دارند... مردم هیچوقت فراموش نمی‌کنند که پیشوای این جبهه، پیرمرد مکاری که نیم قرن است به اغفال و فریب خلق مشغول است، در عمر دراز خود چه شعبده‌های رنگارنگی به قالب زده است...»



نفت چگونه ملی شد؟

ابتدا به سخنان نمایندگان جبهه ملی پاسخ گفت؛ سپس لایحه مزبور را پس گرفت. قسمت‌هایی از بیانات وزیر دارایی بدین شرح است:

«آقایانی که طرح ملی کردن نفت را پیشنهاد کرده اند و در اطراف آن استدلال نموده اند، این قسم جلوه داده اند که ملی کردن یعنی مصادره نمودن و خواسته اند با این عبارت اذهان را مشوب نموده و اینطور وانمود بکنند که چنانچه تصمیمی برای ملی شدن نفت گرفته شود تمام دستگاهها و موسسات نفتی جنوب بلاعوض در

جبهه ملی که از این طرح آگاه شده بود، پیشدستی کرد و در جلسه دوم دیماه ۱۳۲۹ قصد دولت را در مورد استرداد لایحه قرارداد الحاقی فاش ساخت.

همانطور که پیش بینی شده بود، سپهبد رزم آرا برای جلوگیری از تصویب طرح ملی شدن و ادامه مذاکره برای کنار آمدن با شرکت نفت، تصمیم گرفت لایحه قرارداد الحاقی را از مجلس پس بگیرد. بدین منظور، غلامحسین فروهر وزیر دارایی، در جلسه علنی مجلس شورای ملی،

در چنین اوضاع و احوالی، فشار دولت به جبهه ملی افزایش یافت. روزنامه‌های جبهه توقیف شدند. دکتر فاطمی و چند تن از روزنامه نگاران ملی به زندان افتادند.

سپهبد رزم آرا که تصمیم به دفاع از شرکت نفت و کنار آمدن با انگلیسی‌ها گرفته بود، با توجه به رد لایحه الحاقی در کمیسیون نفت، تصمیم گرفت لایحه قرارداد الحاقی را از مجلس مسترد کند و با استفاده از دفع الوقت، به مانورهای سیاسی دیگری مبادرت نماید؛ اما رهبری



نفت چگونه ملی شد؟

تصرف دولت درآمده و از آن بابت یک شاهی و یک دینار نباید پرداخت و حال آنکه آقایان نمایندگان محترم بخوبی مسبوق اند که مقصود از ملی کردن صنایع به معنای فرنگی و دولتی کردن آن و به معنای ایرانی، مصادره آن نیست بلکه باید موسسات را تقویم کرد و وجه آنرا پرداخت و معلوم نیست از چه محل این مبلغ را باید پرداخت. مسئله دیگری را که لازم می‌داند به آن اشاره کند که لفظ ملی شدن شاید زیاد دلچسب باشد، اما معلوم نیست نتایج آن چه خواهد بود زیرا تجربه نشان داده است جایی که مبادرت به ملی کردن نفت نموده است جز خسران و زیان و ندامت و پشیمانی چیزی ندیده و بدست نیامده.»

در گرم‌گرم پیکار نفت در ایران، خبر امضای قرارداد جدیدی بین عربستان سعودی و شرکت آمریکایی آرامکو، براساس پنجاه پنجاه یا تصیف عواید انتشار یافت.

دیگر واضح شده بود هیچ نوع قراردادی که برای ایران کمتر از پنجاه درصد عواید داشته باشد، قابل قبول نخواهد بود.

نمایندگان شرکت نفت و سفیر کبیر بریتانیا حاضر شده بودند، براساس قرارداد جدید عربستان سعودی و شرکت آرامکو، با ایران مذاکره کنند ولی رزم آرا این پیشنهاد را بطور جدی دنبال نمی‌کرد.

چه بسا به این نتیجه رسیده بود که فرمول ملی کردن نفت در مجلس به حدی طرفدار پیدا کرده که با ارائه طرح قرارداد پنجاه- پنجاه نمی‌توان با آن مقابله کرد.

[دولت انگلیس طی نامه ای به رزم آرا گفت که به هیچ وجه زیر بار ملی شدن نفت ایران نمی‌رود]

در روز ۱۲ اسفند که نتیجه چند ماه

فعالیت جبهه ملی و کمیسیون نفت به نتیجه قطعی یعنی ملی کردن رسید، نخست وزیر برخلاف روش گذشته ناگزیر به ابراز نظریه خود گردید. وی در کمیسیون نفت حضور یافت و از روی نوشته ای که قرائت کرد، ناتوانی ایران را در ایجاد سازمانی نظیر شرکت نفت از لحاظ مشکلات فنی، کمبود کارشناسان نفتی، وسایل حمل و نقل نفت به بازارهای جهان و همچنین مسئله ملی شدن را از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و قضایی برشمرد و در توجیه نظریات خود نحوه عمل ملی کردن را در کشورهای مکزیک، ونزوئلا و کلمبی و نتایج آنرا مثال آورد و نتیجه گرفت که ملی شدن، زینتهای فراوانی به بار خواهد آورد.

دکتر مصدق در جلسه (چهارشنبه ۱۶ اسفند) کمیسیون نفت، به گفته‌های نخست وزیر پاسخ داد و دلایل او را در مخالفت با ملی کردن نفت، از جنبه سیاسی، اقتصادی و قضایی مغلطه آمیز و مردود شمرد. رهبر جبهه ملی، بار دیگر قرارداد سال ۱۹۳۳ را تحمیلی و باطل دانست و خاطر نشان ساخت تا زمانی که دستگاه شیطانی شرکت نفت و تحرکات خانمان برانداز دولت انگلیس که بیش از نیم قرن است ادامه دارد از میان برداشته نشود، ملت ایران روی آسایش نخواهد دید. زیرا شرکت نفت حیات سیاسی و اقتصادی و آبروی ملت ایران را به خطر انداخته است.

پیش از ظهر روز ۱۶ اسفند در همان موقع که کمیسیون با حضور رئیس و اعضای آن به گفتار دکتر مصدق که بوسیله مکی قرائت می‌شد گوش می‌کردند، سپهبد رزم آرا در مسجد سلطانی به ضرب چند گلوله که به سوی او شلیک شد، بقتل رسید. ضارب خلیل طهماسبی که از مبارزان جمعیت فدائیان اسلام بود، معرفی

گردید.

فردای آتروز (۱۷ اسفند) کمیسیون نفت به اتفاق آراء، اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران تصویب نمود.

روز ۲۹ اسفند مجلس سنا نیز، رأی مجلس شورای ملی را تایید کرد. بدینسان ملت ایران مرحله نبرد برای ملی کردن نفت را با پیروزی به پایان رسانید.

تفسیر رادیو لندن درباره تصویب طرح ملی شدن نفت بدین شرح بود: «امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد. این پیشنهاد از طرف عده‌ی معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده ملاحای متعصب که در رأس آنها سیدابوالقاسم کاشانی قرار گرفته، پشتیبانی می‌شود... چند نفر منفی باف که عده ای از جوانان ساده لوح از آنها پیروی می‌کردند، فریاد می‌کردند «نفت ایران برای ایرانی» ولی هیچکس نگفت چطور ممکن است که ایرانی نفت خود را اداره کند. فقط کسانی از قبیل رزم آرا که می‌دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست، با پیشنهاد ملی کردن مخالفت می‌کردند...»

روزنامه تایمز نوشته بود: «بکار بردن شدت و زور در برابر تصمیم ملت ایران سبب خواهد شد که ایران و سایر ملل خاورمیانه علیه ما متحد شوند.»

شورویها، ملی شدن نفت را «طرح فریب کارانه آمریکایی‌ها» دانستند.

شرکت نفت [آمریکایی] تگزاس گفت: اگر دولت ایران بهره برداری از منابع نفت خود را به مزایده بگذارد، کلیه شرکتهای نفت آمریکا در مزایده شرکت خواهند کرد و شرکت نفت تگزاس در مزایده احتمالی، شصت درصد سود به نفع دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد...



این گونه محمد رضا را محدود کند: "مصدق در کار دربار دخالت کامل می کرد و حتی هزینه آشپزخانه محمدرضا را تعیین می کرد... عناصری را در دربار گمارد تا هرگاه خلاف دستور او عمل شود، به مصدق گزارش دهند... باید بگویم که ظرف سه سال نخست وزیری مصدق حتی یک مورد هم در دربار برخلاف دستور او عمل نشد" یکی دیگر از چالش های مصدق، ارتباط او با ارتش و نقش شاه در این میان بود. او که خود را از ابتدا در معرض خطر کودتا می دید، با ارتشی روبرو بود که طیف های گوناگونی را شامل می شدند که بخش عمده ای از آنها چندان موافق این گونه رفتار مصدق با شاه نبودند. این مطلب را می توان از وزیر دفاع مصدق و اظهارات فر دوست درباره او دریافت. سرتیپ تقی ریاحی که باید نزدیکترین نظامی به مصدق باشد.

"ریاحی در دوران مصدق، محمدرضا را فرمانده کل می دانست و قلباً از رویه مصدق نسبت به فرم اداره ارتش راضی نبود. او علاقه داشت ارتش را شاه اداره کند... محمدرضا کوچکترین مرحمتی به او نکرده بود که خود را مدیون بداند، بلکه این را از روی اصول می گفت." در نهایت نیز به خاطر همین اعتقاد به اصول! بعد از کودتا و بازداشت اطرافیان مصدق، او با وساطت فر دوست پس از



یکسال آزاد می شود. بعد از کودتا، محمدرضا که به رم پناهنده شده بود، هنوز از نعلش حکومت سیاسی مصدق نیز ترس داشت و به همین جهت از ابتدا بازگشت را نمی پذیرفت. گویا امریکایی ها نیز تمایل عبور از شاه را داشتند و گزینه هایی مانند بختیار را بیشتر برای در دست گرفتن زمام امور می پسندیدند. اما انگلیس آنان را متقاعد می کند که نفوذ محمد رضا در ارتش حسنی است که شاید بتواند مابقی عیوب را بپوشاند.

و به این ترتیب او به ایران باز می گردد و ربع قرن استبداد را با تجربه تلخی که در قبال مصدق بدست آورد، سپری می کند و این کینه را حتی در جلوگیری از دفن مصدق طبق وصیتش در قبرستان ابن بابوی آشکار می سازد.

به ۵۰۰ نفر می رسید، برای من و امثال من که این نمایندگان را می شناختند، کاملاً روشن بود که قضیه به این سادگی نیست و تا دست سفارت امریکا پشت صحنه نباشد، چنین حرکتی شروع نمی شود... به نظر من مصدق از جوانی وابسته به انگلیس بود. اگر کسی می خواست وارد گود سیاست شود، اولین و اصلی ترین شرط طرفداری از انگلیس بود... حتی رجالی که با نام میهن پرست خالص و بدون وابستگی معرفی شده بودند، اینها نیز طرفدار انگلیس بودند، با این که برخی در عین طرفداری از انگلیس، مصالح کشور را با میزان های متفاوتی در نظر می گرفتند و مصدق از آنها بی بود که مصالح کشور را نیز در نظر می گرفت."

دوران نخست وزیری مصدق و مشکلاتی که بین او و محمد رضا شاه بوجود آمد، از طرفی مولود یکی از خصیصه های شاه ایران

اولین اندیشه ای که از مصدق در دوران کودکی به ذهنم راه یافت، تقابل او با کاشانی بود. مسئولین وقت موطن مادری، نام میدان مصدق در آن شهر را به کاشانی تغییر دادند و بعد از آن نیز در سالیان بعد با دست به دست شدن دولت ها و به تبع آن استانداری ها، این نوسان نام بین مصدق و کاشانی ادامه داشت.

تصویرها از مصدق به مرور کامل تر شد و ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد نیز به آن اضافه شد. این کلیدواژه ها شاید مهمترین برهه ها زندگی او را روایت کنند، اما اکتفای بسیاری به این سه کلمه باعث شده است که تصویر ناقصی از مصدق نقل شود و هر شخصی مطابق با سلیق خویش او را تفسیر نماید. اتفاقی که به مرور زمان برای هر شخصیتی می افتد. حتی پیامبر اسلام (ص) که مفسرین رفتارهای او بازه سید حسن نصرالله تا ملا عمر را شامل می شود.

بعد از ملی شدن و کودتا، یکی دیگر از کلید واژه های مهم در زندگی او، رابطه او با دربار و دید دربار نسبت به او و اقدامات متقابل این دو است. در سال های بعد از انقلاب و بعد از یافتن حسین فر دوست، که در نزدیکی به محمدرضای پهلوی همانندی ندارد، و انتشار خاطرات او، افکار عمومی به منبعی بی نظیر برای نمایش عمومی

پشت صحنه دربار دست یافت. منبعی که از کوچکترین جزئیات ارتباطات و افکار شاه مطلع بود. بخشی از این خاطرات شامل ارتباط مصدق با دربار است که در این نوشته کوشیده ایم تا حدودی آن را واکاوی نماییم.

سیاست ها مصدق در طول عمر سیاسی او مانند بسیاری دیگر همسان نبوده است. او که در دوران نخست وزیری یکی بارزترین وجوه شخصیتش، سیاست های ضد استبدادی بود، از نظر فر دوست چندان هم مستقل نبوده است:

"مهر ۱۳۲۸ تعدادی از نمایندگان مجلس پانزدهم به رهبری مصدق که به اتفاق جمعیتی حدود ۱۰۰۰ نفر جلوی کاخ مرمر به اجتماع پرداختند، که شبها تعدادشان

نتایج دیگر این مبارزه را می‌توان در سیاست داخل نیز بکار بست. جایی که از انتقادات یک نماینده مجلس شروع و به یک مطالبه جدی مردم تبدیل می‌شود. امروز دیگر شجاعت

مصدق‌ها را چه در دولت و چه در مجلس و چه در هر جای دیگری نمی‌بینیم که بی‌پرده لب به انتقاد و رسوایی از فسادها و رانت‌ها و ... کنند. بدنه‌ی دانشگاهی که هسته‌ی مرکزی مبارزات نفت از آن بودند، امروزه مدیرانی بی‌رمق شده‌اند که حتی حاضر به مصاحبه پیرامون مشکلات کنونی صنعت نفت نمی‌شوند که مبادا به مذاق آقای وزیر خوش نیاید؛ حال آنکه مصدق در برابر ملت از حکومت و دربار و

سیاست‌هایش انتقاد می‌کرد.

امروز نیز با عنایت به این تجربه‌ی موفق تاریخی، می‌توان در سایر مسائل مهم کشور از جمله حقوق هسته‌ای ابتکار عمل را در دست گرفت و در حالی که جامعه جهانی تمام روزه‌های امید برای نیل به این

سیاست ضد استعماری دکتر مصدق در روند ملی شدن صنعت نفت که با هدف حفظ منافع ملی و احیای باورها، ارزش‌ها و پتانسیل‌های جامعه صورت پذیرفت، خود می‌تواند نقشه‌ی راه

کاملی برای به ثمر رسیدن یک مبارزه باشد هر چند که بعد از ملی شدن، اتفاقاتی باعث شد که آن مسیر موفق ادامه پیدا نکند و مصدق به بیراهه کشیده شود.

مقایسه‌ی فشارهای وارد بر ایران از طرف انگلیس در آن دوران با فشارهای وارده از طرف آمریکا در حال حاضر خود موید این نکته است که دولت استعمارگر انگلیس در آن سالها سعی داشت که اینطور بنمایاند

که ملی شدن نفت برای ایران یک تهدید و ضرر بزرگ است و ایران به هیچ وجه به تنهایی از عهده رتق و فتق امور بر نمی‌آید؛ حال آن که ایران را تهدید کرده بود که همه‌ی کمک‌های خود را از ایران خواهد گرفت. اما جنبش نفت بدون توجه به این تهدیدها تا جایی که می‌توانست از حقوق ملت دفاع کرد.

مدیریت ناکارآمد نفتی

دست دادن ظرفیت‌های تولید شده است. این امر حتی در بهبود کارایی واحدهای فعلی و ایجاد روش‌های جدید نیز موثر بوده به شکلی که صنایع موجود نیز از همان روش‌های قدیمی بهره می‌گیرند و در استفاده از سیستم‌های جدید ناتوانند.

از طرفی به دلیل مدیریت نادرست و سودهای رانتی صنایع بالادست و مادر، صنایع پایین دستی و زنجیره‌ای پتروشیمی به صورت ناقص رشد کرده است و ارزش افزوده محصولات پتروشیمی کاهش پیدا کرده است.

انرژی ارزان در ایران عواقب خطرناکی مانند مصرف بی‌رویه انرژی و هدررفت داشته و متاسفانه هیچ گونه سرمایه گذاری خاصی برای اصلاح مصرف صورت نگرفته است به طوری که در زمستانی که گذشت دارنده عظیم ترین دارنده منابع گاز جهان با مشکل کمبود گاز نیروگاه‌ها مواجه بود.

موارد مذکور بخشی از مشکلات صنعت نفت ایران به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که به علل مختلف از جمله مسایل

وجود منابع زیر زمینی آن هم ذخایر هیدروکربونی مانند نفت و گاز هم می‌تواند سبب پیشرفت و توسعه یک کشور شود و هم عقب ماندگی آن. بدین شکل که اگر با سرمایه گذاری، جذب نخبگان و ایجاد اشتغال و فناوری بالا همراه باشد هم باعث پویایی و ارتباط صنعت با قشر علمی و نخبه شده و هم به گسترش مبادلات تجاری با کشورهای اطراف می‌انجامد.

متاسفانه در کشور ما که سومین ذخایر نفت و اولین ذخایر گاز

دنیا را در اختیار دارد این امر به صورت ناقص رخ داده و به دلیل وابسته شدن درآمد ملی به صادرات نفت و گاز (آن هم به صورت خام فروشی) باعث رکود این صنعت و عدم توسعه صنایع پایین دستی و رواج فساد مالی شده است.

برداشت غیرصیانتی از منابع، دور ماندن از تکنولوژی روز دنیا به دلیل عدم اختصاص بودجه به بخش تحقیق و توسعه و روابط ضعیف با شرکت‌های خارجی و بی توجهی به نخبگان و مهاجرت آنان باعث

عقب ماندگی ایران در میادین و به خصوص میادین مشترک و از





سیاسی (جنگ تحمیلی، تحریم‌های بین‌المللی و سیاست‌های منطقه‌ای) و مهم‌تر از همه مدیریت ناکارآمد رخ داده است. سوال اینجاست چرا صنعتی که ملی شدن آن بخشی از تاریخ معاصر این مرز و بوم را به خود اختصاص داده و همواره مورد طمع قدرت‌های بزرگ بوده و اهمیت استراتژیک دارد به این مشکلات دچار شده و چاره کار چیست؟ اگر به این صنعت تنها به چشم منبع درآمد نگاه کنیم و از سایر مسائل غافل شویم به دلیل محدود بودن منابع و خام‌فروشی، فرصت‌هایی همچون پیشرفت واقعی را چه برای نسل خود و چه نسل آینده از دست خواهیم داد. نگاه کلان و آینده‌نگر که نیاز به انرژی و تولید و مصرف را پیش بینی می‌کند و بر مبنای آن برنامه ریزی صورت می‌گیرد و همچنین نگاه ژئوپلیتیکی که باعث تعامل ایران با کشورهای دیگر خصوصاً همسایگان می‌شود و نوعی امنیت و ثبات در منطقه به وجود آورد، نیاز اصلی مدیران ارشد نفت و گاز است. این نگاه باعث توجه به ابعاد دیگر و رشد صنایع همجوار مانند صنعت پتروشیمی، برق، خودرو و صنعت هسته‌ای می‌شود و جذب قشر تحصیل‌کرده و متخصص در زمینه‌های مختلف را الزامی می‌کند.

این غفلت بزرگ از رجال سیاسی و علما و - عرض می‌کنم که - سایر اقدار مملکت ما واقع شد، و این آدم را تحمیل کردند بر ما و دنباله‌اش را هم گرفتند که قدرتمندش کنند. از آن وقت تا حالا هم غفلتها شده است. «قوام السلطنه» «۱» می‌توانست این کارها را بکند لکن با غفلتها، با ضعف نفسها نکرد. از او بالاتر «دکتر مصدق» بود. قدرت دست دکتر مصدق آمد لکن اشتباهات هم داشت. او برای مملکت می‌خواست خدمت بکند لکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد، این را خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را. این کاری برای او نداشت آن وقت، هیچ کاری برای او نداشت، برای اینکه ارتش دست او بود، همه قدرتها دست او بود، و این هم این ارزش نداشت آن وقت. آن وقت این طور نبود که این یک آدم قدرتمندی باشد ... مثل بعد که شد. آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود لکن غفلتی شد. غفلتی دیگر اینکه مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی وکلا را وادار کرد که بروید استعفا بدهید. وقتی استعفا دادند، یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و آنکه بعد از اینکه مجلس نیست، تعیین نخست وزیر با شاه است؛ شاه تعیین کرد نخست وزیر را! این اشتباهی بود که از دکتر واقع شد. و دنبال آن این مرد را دوباره برگرداندند به ایران. به قول بعضی که «محمد رضا شاه رفت و رضا شاه آمد!» بعضی گفته بودند این را به دکتر که کار شما این شد که محمد رضا شاه رفت - خوب، محمد رضا آن وقت یک آدم بی‌عرضه‌ای بود و تحت چنگال او بود - او رفت و رضا شاه آمد یعنی یک نفر قلدر آمد. اینها آن وقت گفتند نمی‌دانستند که بعدها رضا شاه چند آتشه است. این هم یکی از اشتباهات بود که شده است.

صحیفه امام، ج ۴، ص: ۳۷۲

وقتی نهضت مصدق در این کشور پیش آمد - که یک نهضت ملی بود - جایی که بیشترین احساس خطر را کرد، دستگاه حکومت و سلطنت نبود؛ انگلیسی‌ها بیشترین احساس خطر را کردند. بعد هم که انگلیسی‌ها دیدند از عهده‌ی کار بر نمی‌آیند، امریکایی‌ها را وارد کار کردند. آن‌ها به یک معنا آمدند صحنه را از دست انگلیسی‌ها ربودند و حاکم شدند. یک نفر بلند شد و با یک چمدان دلار به اینجا آمد و با ایجاد یک بحران مصنوعی، حکومت ملی را سرنگون کرد و رژیم محمدرضا پهلوی بر کشور مسلط شد. این سیاست این‌هاست؛ این چیز واضحی است و مدارک و اسناد و دست‌نوشته‌های آن امروز در دسترس همه قرار دارد.

بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۴/۰۱/۳۰

همان‌ها که بعد از فتح آذربایجان برایت «هورا» می‌کشیدند، حالا از پیرمرد پیژامه پوش هواداری می‌کنند؛ به بهانه‌های مختلف: ملی شدن صنعت نفت، در افتادن با روباه پیر و مکار، انگلیس، و مبارزه با فساد و استبداد خاندان سلطنتی. همه با هم متحد شده‌اند تا کار تو را بسازند؛ تا در این لحظه، بر روی زمین و در هفت آسمان، تنها همین زن زیبا را در کنار خود داشته باشی. خوابت نمی‌آید. به شدت نگران و افسرده‌ای. در چند ماه گذشته، با تمام خواسته‌های نخست وزیر پیر موافقت کرده‌ای. برای آرام ساختن مخالفان، به چه کارها که تن نداده‌ای! اخراج محترمانه‌ی برادر کوچکتر خود و خواهر همذات به جرم توطئه بر علیه جنبش ملی شدن صنعت نفت، واگذاری فرماندهی نیروهای مسلح، برگزاری انتخابات آزاد، انحلال مجلس، عفو زندانیان سیاسی و خیلی کارهای دیگر. چنانکه حالاً دیگر چیزی برای از دست دادن نداری. با این حال، روزنامه و مجلات همچنان مثل نقل و نبات، فحش و نفرین و ناسزا بر سر تو و افراد خانواده ات می‌ریزند.

شاه بی‌شین - محمدکاظم مزینانی - ص ۷۳

نظرات و مطالب خود را با ما در میان بگذارید.

nabz.fanni@gmail.com

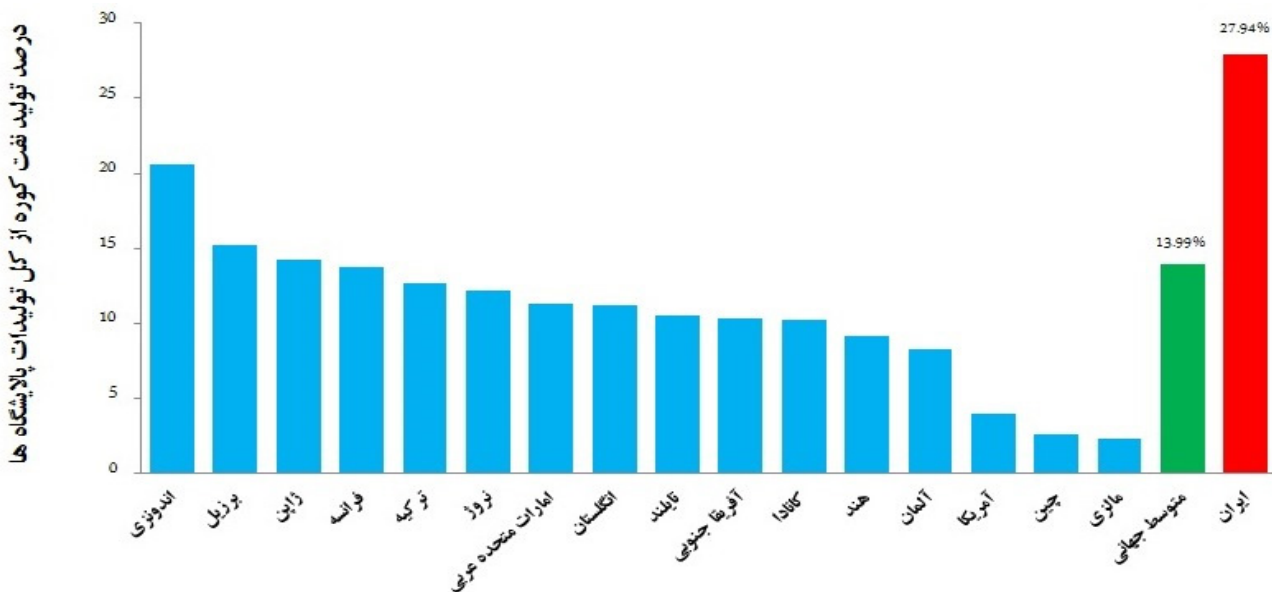


محصولات متفاوتی تولید می‌کنند. فرآورده‌های نفتی تولید شده در پالایشگاه‌ها ارزش اقتصادی متفاوتی دارند و به همین علت است که سودآوری پالایشگاه‌ها نیز با هم متفاوت است. به عبارت دیگر پیچیدگی فناوری پالایشگاه یکی از مهم‌ترین عوامل در تعیین میزان سودآوری پالایشگاه است که میزان و ترکیب فرآورده‌های سبک و سنگین تولیدی پالایشگاه را تعیین می‌کند. در پالایشگاه‌های پیشرفته، فرآورده‌های سبکتری همچون LPG، بنزین، گازوئیل و سوخت هواپیما سهم بیشتری را از سبد فرآورده‌های تولیدی به خود اختصاص می‌دهد؛ زیرا این قبیل محصولات ارزش اقتصادی و تقاضای بیشتری دارند. به عبارت دیگر تولید محصولات سنگین و کم ارزش به ویژه نفت کوره یکی از شاخص‌های ناکارآمدی پالایشگاه‌های دنیا به شمار می‌رود که سهم آن در سال‌های اخیر به میزان چشمگیری کاهش یافته است.

بسیاری از کشورها به جای تولید و فروش نفت کوره، تبدیل آن را به فرآورده‌های سبک و با ارزش نظیر بنزین و گازوئیل در دستور کار خود قرار داده‌اند؛ زیرا نفت کوره یکی از کم ارزش‌ترین فرآورده‌های نفتی محسوب می‌شود و حتی ارزش آن کمتر از قیمت نفت خام است.

بیش از ۱۵۰ سال از زمانی که نخستین چاه نفت در ایالت پنسیلوانیا آمریکا فوران کرد، می‌گذرد. شاید در آن زمان کسی فکر نمی‌کرد که نفت در مدت زمان کوتاهی بسیاری از نیازهای زندگی بشر را از جمله تامین انرژی و مواد اولیه بسیاری از صنایع، متحول کند. با توجه به افزایش توأم قیمت نفت در دنیا طی سال‌های گذشته، ضرورت استفاده بهینه از این منبع انرژی افزایش یافته است.

هر یک از پالایشگاه‌های نفت با توجه به نوع خوراکی که بر مبنای آن طراحی شده‌اند، پیچیدگی‌های متفاوتی دارند و



شکل ۱ - سهم نفت- کوره تولیدی در برخی از کشورهای جهان در سال ۲۰۱۱ در مقایسه با وضعیت کشور (۱)

بررسی وضعیت پالایشگاه‌های کشور نشان می‌دهد سهم تولید نفت کوره در پالایشگاه‌های کشور ۲ برابر متوسط جهانی است و این رقم می‌تواند به عنوان یکی از گلوگاه‌های صنعت پالایش نفت کشور محسوب شود. سهم زیاد تولید نفت کوره در ایران نسبت به متوسط جهانی این سوال را در ذهن پدید می‌آورد که چرا تاکنون اقدام موثری برای کاهش سهم این محصول در سبد فرآورده‌های پالایشی کشور صورت نگرفته است.